



اماکن و آثار

زمزمه زمزم

گزارش از یک آتش سوزی در مسجد النبی (ص)

پیدایش حرم و محدوده آن

زُمْرَةُ زُمُرْم

سید علی قاضی عسکر

زان زمزمه‌ای شنید گوشم کاورد چو زمزمی بجوشم
«نظامی»

زمزم مرکب از دو «زم» و در لغت به معنای آهسته، آهسته و یا آب فراوان^۱ و در اصطلاح نام چشمه و یا چاهی درمکه نزدیک خانه کعبه است که پیشینه تاریخی آن، به دوران حضرت ابراهیم - ع - باز می‌گردد، آن‌گاه که آن حضرت به فرمان خداوند همسرش هاجر را به همراه اسماعیل، که کودکی شیرخوار بود، به سرزمین بی‌آب و علف مکه آورده و خود برای انجام مأموریتی الهی آن دیار را ترک نمود. تا آن‌که اندوخته غذا و آب مادر و فرزند به پایان رسید و هاجر نگران از جان کودک خویش به جستجوی آب پرداخت.

پیدایش زمزم

تاریخ نویسان، پیدایش زمزم را بگونه‌های مختلف نقل کرده‌اند؛ برخی گویند: هاجر در بین دو کوه صفا و مروه، هفت بار آمد و شد نموده، به دنبال فریادری می‌گشت که ناگهان، صدایی شنید و آن صدای جبرائیل بود. این فرشته الهی هاجر را همراهی کرده، هر دو کنار اسماعیل آمدند، سپس جبرائیل با پای خود و یا با بال خویش بر زمین زد و چشمه‌ای جوشید و آب جاری شد، هاجر که گمان می‌کرد آب به زودی خشک می‌شود، با جمع آوری خاک و شن، اطراف آن حوضچه‌ای ایجاد کرد تا آب ذخیره شود و درون آن بماند و او و فرزندش



سیراب شده، در آینده نیز تشنه نمانند.

با پیدایش زمزم، پرندگان آن سرزمین خشک، از وجود آب با خبر و در اطراف آن جمع شدند. سر و صدا و پرواز پرندگان در حوالی زمزم کاروان جرهمیان را که از آن مسیر می‌گذشتند، به سوی خود کشاند، آنان در کمال ناباوری، پیش روی خود آبی گوارا دیدند، از آن نوشیده، ظرف‌های خود را نیز پر کردند و از آن پس زمزم شهرت یافت.^۲

در تاریخ آمده است که: جرهمیان حرمت حرم و خانه کعبه را رعایت نکردند، آن را خوار و سبک می‌شمردند و اموالی را که به کعبه هدیه می‌شد به ناحق می‌بردند و چون دانستند ولایت و ریاست کعبه از دست آنان خارج خواهد شد، رئیس ایشان عمرو بن حارث بن مضاض دستور داد حجرالاسود را از رکن خانه برداشته و دو بره آهوی زرّینی را که از آن کعبه بود و آن را «غزالی الکعبه» می‌نامیدند و دیگر سلاح‌هایی را که در آن خانه وجود داشت برداشته در چاه زمزم پنهان کردند و چاه را نیز از خاک پر کرده، بصورت زمین همواری درآوردند و رفته رفته مکان آن فراموش گردید.^۳

حفر زمزم به دست عبدالمطلب

پس از جرهمیان، قبیله خزاعه روی کار آمدند و زمزم همچنان ناشناخته باقی ماند بود، عبدالمطلب بن هاشم این افتخار را یافت تا بار دیگر زمزم را شناسایی و حفر کند. در تاریخ آمده است: کسی در خواب به عبدالمطلب گفت: زمزم را، که اندوخته نهانی شیخ‌الأنبیاء ابراهیم خلیل است، حفر نماید، عبدالمطلب بیدار شد و از خدا خواست تا موضوع را برای وی روشن فرماید. بار دیگر شخصی را در خواب دید که به او می‌گوید: «زمزم را کنار لانه مورچگان، و آنجا که کلاغی نوک بر زمین می‌زند حفر کن».

عبدالمطلب برخاست و به مسجد رفت و آنجا نشست تا نشانه‌هایی را که برای او نام برده شده بود، ببیند. در این هنگام، میان دو بت «إساف» و «نائله» کلاغی را دید که نوک بر زمین می‌زند و در کنار آن نیز لانه مورچگان قرار دارد، عبدالمطلب بیل و کلنگ برداشت تا چاه را حفر کند، بت پرستان آمده، گفتند: ما در این مکان برای بت‌های خود قربانی می‌کنیم و اجازه نخواهیم داد چاهی حفر نمایی! برخی قریشیان عبدالمطلب و فرزندش حارث - که در آن زمان تنها فرزند او بود - را مسخره کرده، از ادامه کار باز می‌داشتند، جمعی دیگر نیز از او دفاع

کرده، مردم را از آزار مانع می‌شدند. عبدالمطلب با اظهار این سخن، که «من مأمورم» به کار خود ادامه داد. وقتی سنگچین چاه آشکار شد، تکبیر گفت و دانست که به او صحیح الهام شده است و چون چاه را بیشتر کند، دو آهوی زرّین در آن یافت و آن همان دو مجسمه‌ای بود که جُزهمیان به هنگام خروج از مکه در چاه زمزم انداخته بودند و نیز در آن چاه شمشیرهایی رویین^۴ و سپرهایی یافت شد.

پس از پایان یافتن کار و آشکار شدن آب، عبدالمطلب کنار چاه زمزم حوضی ساخت و خود و پسرش از آن آب کشیده، در حوض می‌ریختند و به حاجیان می‌دادند.^۵ این داستان تاریخی را ابن اسحاق از زبان علی بن ابیطالب - ع - بگونه‌ی دیگر آورده است:

عبدالمطلب گفت: در جِجر خوابیده بودم، ناگهان، کسی - در خواب - نزد من آمد و گفت: طیبه را حفر کن. به او گفتم: طیبه چیست؟ پاسخ نداد و از نزد رفت! فردای آن روز باز در همان مکان خُفتم که این بار نیز همان کس آمد و گفت: بَرّه را حفر کن. گفتم: بَرّه چیست؟ پاسخ نداد و رفت! فردای آن روز نیز به همان مکان آمده، خوابیدم. بار دیگر همان کس آمد و گفت: مَضونَه را حفر کن! گفتم مَضونَه چیست؟ او بدون آن که پاسخی دهد، رفت. فردای آن روز هم در همان مکان خفتم که باز همان کس آمد و گفت: زمزم را حفر کن. گفتم: زمزم چیست؟ گفت: چاهی که نه خشک شده و نه از آب آن کاسته خواهد شد و حاجیان زیادی را سیراب می‌کند و آن بین سرگین و خون، در کنار خانه مورچگان و آنجا که زَغَن زمین را گود کرده، قرار دارد! پس چون خصوصیات و مکان زمزم را دانست و فهمید که بر او راست گفته شده، همراه با فرزندش - حارث - اقدام به حفر آن نمود.^۶

شاعری در عظمت عبدالمطلب، آن گاه که به حفر زمزم فرمان داده شد، این اشعار را سروده است:

ثَم اذْعُ بِالْمَاءِ الرَّوِيِّ غَيْرِ الْكَدِرِ يَسْتَقِي حَجِيجَ اللَّهِ فِي كُلِّ مَبَرٍّ
لَيْسَ يُخَافُ مِنْهُ شَيْءٌ مَا عَمَّرَ^۷

سپس آب فراوان شیرین و صاف را طلب کن که در هر موسم حج، حاجیان زیادی را سیراب گرداند و تا آن آب وجود دارد از آن نترسند - آزاری به کسی نرساند - .

عبدالمطلب پس از حفر زمزم و دستیابی به آب، سقایت حاجیان را احیا نموده، آن را



در اختیار داشت.^۸

یونس بن بکیر گفته است که عبدالمطلب هنگام حفر زمزم این اشعار را می‌خواند:

اللهم أنت الملك المحمود ربی أنت المبدئ والمعید
و ممسك الاسبية الجلمود من عندك الطارف والتلید
ان شئت ألهمت كما تريد لموضع الجلیة والحدید
فیبین القوم لما تريد انی نذرت العاهد المحمود
اجعله رب لي فلا أعود^۹

زمزم و ایرانیان

مسعودی در زمینه پیشینه تاریخی زمزم قبل از اسلام این چنین نوشته است: ایرانیان قدیم به احترام خانه کعبه و جدشان ابراهیم - علیه‌السلام - و هم توسل به هدایت او و رعایت نسب خویش به زیارت بیت‌الحرام می‌رفتند و بر آن طواف می‌بردند. آخرین کس از ایشان که به حج رفت، ساسان پسر بابک جد اردشیر بابکان سمرلوک ساسانی بود. ساسان پدر این سلسله بود که عنوان از انتساب او دارند (چون ملوک مروانی که انتساب از مروان دارند و خلیفگان عباسی که نسبت به عباس بن عبدالمطلب می‌برند) و چون ساسان به زیارت خانه رفتی طواف بردی و بر چاه اسماعیل زمزمه کردی. گویند به سبب زمزمه‌ای که او و دیگر ایرانیان بر سر چاه می‌کرده‌اند^{۱۰} آن را زمزم گفته‌اند و این نام معلوم می‌دارد که زمزمه ایشان بر سر چاه مکرر و بسیار بوده است.

یک شاعر قدیمی در این زمینه گوید:

ایرانیان از روزگاران قدیم بر سر زمزم، زمزمه می‌کرده‌اند، یکی از شاعران ایرانی پس از ظهور اسلام نیز به این موضوع بالیده، ضمن قصیده‌ای گوید:

«و ما از قدیم پیوسته به حج خانه می‌آمدیم و همدیگر را در ابطح به حال ایمنی دیدار می‌کردیم و ساسان پسر بابک همی راه پیمود تا به خانه کهن رسید که از روی دینداری طواف کند. طواف کرد و به نزد چاه اسماعیل که آبخوران را سیراب می‌کند زمزمه کرد.»

ایرانیان در آغاز روزگار، مال و گوهر و شمشیر و طلای بسیار به کعبه هدیه می‌کردند. همین ساسان پسر بابک دو آهوی طلا و جواهر با چند شمشیر و طلای فراوان هدیه کعبه کرد

که در چاه زمزم مدفون شد. بعضی مؤلفان تاریخ و دیگر کتب سرگذشت، بر این رفته‌اند که این چیزها را جرهمیان به هنگام اقامت در مکه هدیه کرده‌اند. و حال آن که جرهمیان مالی نداشتند که این چیزها بدیشان نسبت داده شود. شاید از دیگران بوده است، و خدا بهتر داند.^{۱۱}

نذر عبدالمطلب

عبدالمطلب هنگام حفر زمزم نذر کرد که اگر این مأموریت را به خوبی پایان برد و خداوند ده فرزند به او عنایت کند یکی از آن فرزندان را در راه خدا، نزد کعبه قربانی نماید.^{۱۲} خداوند ده پسر، به او ارزانی داشت. این ده فرزند عبارتند از: حارث، زبیر، حَجَل، ضرار، مقوم، ابولهب، عباس، حمزه، ابوطالب و عبدالله.^{۱۳}

وی روزی تمامی فرزندان را جمع نموده، آنان را از نذر خود آگاه ساخت و از ایشان خواست وسیله وفا به نذر او را فراهم کنند آنان نیز براساس رسم موجود آن زمان، هر یک تیری چوبین برگرفتند و نام خویش را بر آن نوشته، نزد عبدالمطلب آوردند. عبدالمطلب نیز آنها را برداشته همراه با فرزندان به مکانی که بت هبل در آنجا قرار داشت آمدند، سرانجام قرعه زدند و قرعه به نام عبدالله کوچکترین و عزیزترین فرزند عبدالمطلب درآمد. زمانی که عبدالمطلب خواست، برای وفا کردن به نذر خویش اقدام کند، مغیره بن عبدالله مخزومی دایی عبدالله و تعداد دیگری از بزرگان قریش، او را از این کار منع نموده، اظهار داشتند: اگر چنین کنی از فردا روز، کشتن پسران در میان ما سنت خواهد شد. سپس عبدالمطلب با نظرخواهی از دیگران، ده شتر را در نظر گرفته، میان عبدالله و شتران قرعه زد که قرعه به نام عبدالله افتاد. پس بر تعداد شتران افزود تا به یکصد شتر رسید آنگاه قرعه زد و قرعه به نام شتران افتاد، سپس آن را سه مرتبه تکرار کرد و باز نتیجه همان شد. پس از آن عبدالمطلب یکصد شتر را قربانی نمود و گوشت آن را به مردم داد. لیکن خود و فرزندان از آن نخوردند.^{۱۴}

چاه‌های مکه

قبل از پیدایش زمزم، چاه‌هایی در مکه وجود داشته که اسامی برخی از آنها چنین است: ۱- کر آدم ۲- مفرج ۳- بَدْرُ ۴- سَجَلَه ۵- طَوَى ۶- جَفْرُ ۷- ام جعلان ۸- علوق ۹- شَفِیَه ۱۰- سَنَبَلَه ۱۱- ام حردان ۱۲- رَمْرَم ۱۳- عَمْر ۱۴- سیره.



در دوره جاهلی و پس از پیدایش زمزم نیز، تعدادی چاه به اسامی، «اسود»، «رکایا قدامه» «خویطب»، «خالصه» و «زهیر» در مکه حفر شده است.

پس از اسلام نیز، با توجه به کمبود آب در مکه و نیاز شدید مردم به آن، چاه‌های فراوانی حفر کرده‌اند که اسامی برخی از آنها عبارت است از: ۱ - یاقوته، ۲ - عمرو بن عثمان، ۳ - شرکاء، ۴ - عکرمه، ۵ - صلا، ۶ - طلوب، ۷ - ابی موسی، ۸ - شوذب، ۹ - بُرود، ۱۰ - وردان، ۱۱ - صلاصل، ۱۲ - بکار، ۱۳ - سقیا. ۱۵

ازرقی به نقل از مجاهد گفته است:

از در کعبه که وارد شوی در سمت راست آن، چاهی عمیق وجود داشته که آن را ابراهیم خلیل‌الرحمان و اسماعیل، آن گاه که پایه‌های کعبه را بالا می‌بردند، حفر نمودند، و هر سیم و زر و زیوری که به کعبه هدیه می‌کردند را درون آن چاه می‌نهادند. در آن روزگار کعبه سقف نداشت.^{۱۶}

زمزم از آن رو که در مسجدالحرام واقع شده و آبی گواراتر از چاه‌های دیگر مکه داشته و چاهی بوده که بخاطر اسماعیل فرزند ابراهیم خلیل بوجود آمده است، رفته رفته از اهمیت خاصی برخوردار شد، و دیگر چاه‌های مکه تا حدودی متروک ماندند، و بخاطر همین اهمیت زمزم بوده که فرزندان عبدمناف بر قریش و دیگر اعراب، فخر می‌کردند.

مسافر بن ابی عمروبن أمیة بن عبد شمس بن عبد مناف در اشعاری که در این زمینه سروده است می‌گوید:

وَرَثْنَا الْمَجْدَ مِنْ آبَائِنَا فَنَمَى بِنَا صُعْدًا
و نَلَقَى عِنْدَ تَضْرِيْفِ الْمَنَايَا شُدْدًا رُفْدًا
و زمزم فی اَرْوَمَتِنَا وَ نَفَقًا عَيْنَ مَنْ حَسَدًا^{۱۷}

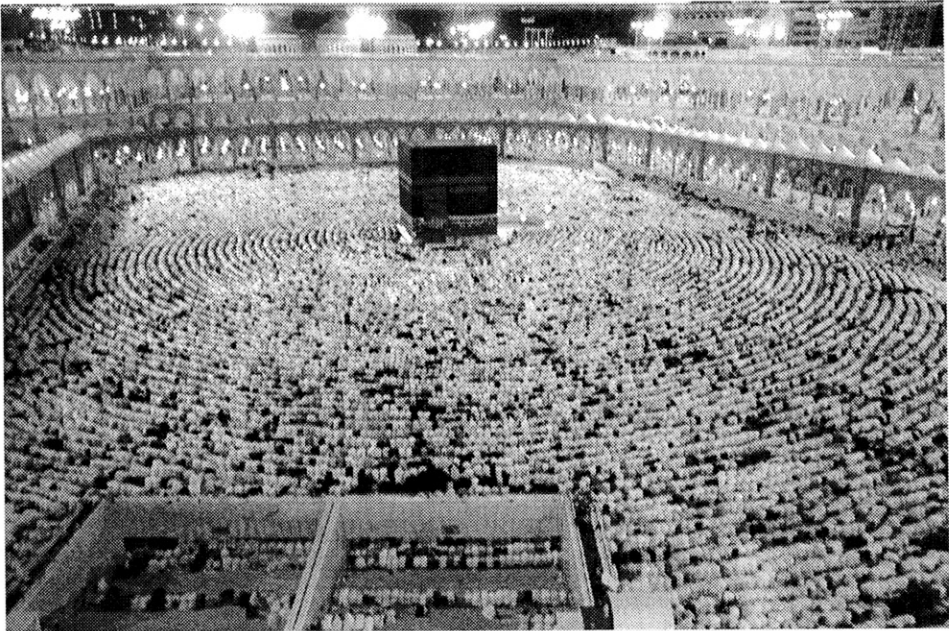
حَدِيْقَةُ بن غانم نیز گفته است:

و ساقِي الْحَجِيْجِ ثُمَّ لِلْخَيْرِ هَاشِمِ
طَوَى زَمْزَمًا عِنْدَ الْمَقَامِ فَاصْبَحَتْ
و عبد مناف ذلك السيد الفهر
سِقَايَتُهُ فَخْرًا عَلَى كُلِّ ذِي فَخْرٍ^{۱۸}

خُوَيْلِد بن اَسَد بن عبد العزى اشعاری دارد که در آن برای زمزم سابقه‌ای از زمان حضرت آدم - ع - نقل کرده است:

أقول، و ما قولی علیکم بسبته
إليك بن سلمی أنت حافر زمزم

حفيرة ابراهيم يوم ابن هاجر
 فضل بن عباس اللهمي نيز دربارۀ زمزم گفته است:
 وَعَيْرُنَا اللّٰهُ وَمَجْدٌ قَدْ تَلَدَ
 حَوْضَنَا الْكَوْثَرُ حَقُّ الْمُصْطَفَى
 وَرَكُضَةُ جِبْرِيلَ عَلَى عَهْدِ آدَمَ ١٩
 يُرْغِمُ اللّٰهُ بِهِ أَهْلَ الْحَسَدِ
 وَلَنَا زَمَزَمٌ حَوْضٌ قَدْ بَدَا
 حَيْثُ مَبْنَى الْبَيْتِ فِي خَيْرِ بَلَدٍ ٢٠



اسامی زمزم

زمزم بلحاظ اهمیت و جایگاهی که از زمان حضرت ابراهیم - ع - تاکنون داشته، نام‌های فراوانی برای آن ذکر کرده‌اند: برخی از این اسامی را امام صادق - ع - این چنین فرموده‌اند: ۱ - رَكُضَةُ جِبْرِيلَ ۲ - سقيا اسماعيل ۳ - حفيرة عبدالمطلب ۴ - المصونة (مضنونه) ۵ - سقيا ۶ - طعام طعم ۷ - شفاء سقم. ۲۱

اسامی دیگر آن عبارت است از: ۸ - رَمَمَ ۹ - زُمَزُمُ ۱۰ - زُمَازِمُ ۱۱ - هزمة جبرائيل ۱۲ - هَزْمَةُ الْمَلِكِ ۱۳ - الشُّبَاعَةُ وَ شُبَاعُهُ ۱۴ - بَرَه ۱۵ - تُكْتَمُ ۱۶ - شراب الأبرار ۱۷ - طعام



الأبرار ۲۲ ۱۸ - سقيا الله اسماعيل ۱۹ - لاشرق ۲۰ - لاتدم ۲۱ - هي برکه ۲۲ - سيده
 ۲۳ - نافعہ ۲۴ - عونہ ۲۵ - بشرى ۲۶ - صافيه ۲۷ - عصمه ۲۸ - سالمه ۲۹ - ميمونه
 ۳۰ - مبارکه ۳۱ - كافيه ۳۲ - عافيه ۳۳ - مغذيه ۳۴ - طاهره ۳۵ - مفداه ۳۶ - حرميه
 ۳۷ - مرويه ۳۸ - مؤنسه ۳۹ - طيبه ۴۰ - شُبَاعَة العيال ۴۱ - قرية النمل ۴۲ - نقره الغراب
 ۴۳ - هزمة اسماعيل ۴۴ - حفيرة العباس ۲۳.

ابن برى برای زمزم تنها دوازده نام را برشمرده و «الزّاء» و «مکتومه» را نیز در شمار
 آن اسامی آورده است. ۲۴

ژرفای زمزم

ازرقی گفته است: عمق و ژرفای زمزم از بالا تا پایین آن شصت ذراع است در درون
 چاه، آب از سه نقطه جاری است، یکی مقابل حجرالأسود، دیگری برابر صفا و ابوقییس و
 سومى مقابل مروه.

در سال‌های ۲۲۳ و ۲۲۴ که احتمال خشک شدن زمزم می‌رفت، محمد بن ضحاک
 والی عمر بن فرج رُحَجی سمت ریاست برید - پُست - مکه و اطراف آن را عهده‌دار شد، وی نُه
 ذراع دیگر بر گودی آن افزود، و مقداری نیز از زمین اطراف عمق چاه را کند، تا آن که در سال
 ۲۲۵ بخاطر بارش باران و جاری شدن سیل، آب زمزم افزون شد. ۲۵

سالم بن جراح نیز به روزگار حکومت هارون الرشید، چند ذراع دیگر زمزم را گود کرد و
 همین شخص در زمان خلافت مهدی در زمزم کار کرده، بر گودی آن افزود، سپس عمر بن
 ماهان که در دوره حکومت امین عهده‌دار سمت برید مکه بود چاه زمزم را زه کشی کرد.
 گفته‌اند: مردی از اهل طائف به نام محمد بن کثیر که در کف چاه زمزم کار می‌کرده،
 همانجا نماز گزارده است. ۲۶

زمزم در گذر تاریخ

نخستین کس که زمین و دیواره‌های زمزم را با سنگ مرمر پوشاند، ابوجعفر منصور
 عباسی است. وی این کار را در دوران خلافت خویش آغاز و سپس مهدی عباسی آن را به
 پایان برد.

پس از آن تا دوران حکومت معتصم در سال ۲۲۰ چاه در فضای باز بوده، و فقط گنبد کوچکی بر دهانه آن قرار داشته است. عمر بن فرج رُحَجی که از نویسندگان و دبیران دربار معتصم بوده، آن را تغییر داد و برای تمام زمزم، سقفی از چوب ساج فراهم کرد که از درون زرانود بود و بیرون آن را کاشی‌کاری کرده، در اطراف آن لبه کوچکی به صورت کنگره ساخته بودند و از آن زنجیرهایی آویزان کرده، چراغ‌هایی به آنها آویخته بودند که شبها درموسم حج آنها را روشن می‌کردند. گنبدی را نیز که در فاصله زمزم و سقاخانه قرار داشته، کاشی‌کاری نمودند و در هر موسم حج، آن را آراسته و رنگ می‌کردند.^{۲۷}

زمزم و اطراف آن در امتداد زمان تغییراتی یافته و خلفا و امیران در اوقاتی خاص، قندیل‌های زمزم را روشن نگاه می‌داشتند. در دوران محمد بن سلیمان در تمامی سال، قندیل‌های بزرگ و سفید زمزم را روشن می‌کردند.

ناصر خسرو و زمزم

ناصر خسرو در سفرنامه خود نوشته است:

فاصله بین زمزم و خانه کعبه ۴۶ ارش و دهنه چاه زمزم سه گز و نیم است در سه گز و نیم، سر چاه را حظیره کرده‌اند و اطراف آن با چوب‌های مشبک است و برابر خانه زمزم از جانب مشرق خانه مربعی است که مرکز سقایة الحاج است و جنب آن خزانه الزیت است که مرکز روغن زیتون برای روشنی چراغ‌ها می‌باشد. مرکز شمع و قنادیل است. پس از صحن مسجدالحرام سه خانه است سقایة الحاج، خزانه الزیت، و خانه زمزم.

و نیز آورده است: پیغمبر برای کمک آب زمزم جهت مردم، چاهی کند که بئر الرسول گویند و علی بن ابیطالب نیز چاهی کند که بئر علی گویند و هر دو چاه آب فراوان دارد و با هم ده متر فاصله دارند که در جعرانه است.^{۲۸} و بر پنجره پیش از آن، نوشته شده: ماء زمزم لما شرب له.

«لا یجمع ماء زمزم و نار جهنم فی جوف عبد»^{۲۹} - سلطان عبدالحمید خان ۱۲۰۱ هـ. ۳۰

ابن جبیر و زمزم

ابن جبیر (م ۶۱۴)، جهانگرد قرن هفتم، وضعیت زمزم را اینگونه توصیف می‌کند: گنبد



چاه زمزم مقابل رکن (حجر) الاسود است و فاصله‌اش تا حجرالاسود بیست و چهار قدم باشد. مقام یاد شده، که پشت آن نماز می‌گزارند، از سمت راست آن گنبد است و از رکن پیوسته بدان تا آن جا ده قدم است. داخل محوطه زمزم با سنگ مرمر سپید بسیار صاف و بی‌لکه و نقش مفروش شده و دهانه آن چاه مبارک در میان این محوطه قرار دارد اما اندکی از مرکز محوطه به جانب دیواری از کعبه که برابر آن واقع شده متمایل است. ژرفای چاه چنان که می‌گویند، هفت قامت است. در گنبد زمزم روی به جانب شرق دارد (ولی) در دو گنبد معروف به عباسی و یهودیه روی به جانب شمال دارد. رکن پیوسته به پهنه ناظر بر بیت‌العتیق (کهن سرای کعبه) از گنبد منسوب به یهودیه به رکن چپ پهنه اخیر که روی به شرق دارد، از گنبد عباسیه، با اندکی انحراف از آن، گنبد موسوم به یهودیه قرار دارد. این هر دو گنبد اکنون خزانه اوقاف بیت‌الکریم (کعبه) از قرآن‌ها و کتاب‌ها و شمعدان‌ها و دیگر چیزهاست. البته گنبد عباسیه صفت و نسبت آشامیدنی خود را از دست نداده، زیرا بویژه برای آب دادن به حاجیان ساخته شده بوده و هنوز نیز آب زمزم در آن جا خنک می‌شود و شبانگاه آن را برای آشامیدن حاجیان، در کوزه‌هایی به نام دورق که یک دسته دارد، بیرون می‌آورند. کناره دهانه چاه زمزم از سنگ‌های مرمر است و چنان به هم چسبانده شده که مرور زمان آنها را جدا نکرده است، میان این سنگ‌ها را با سرب انباشته‌اند. همچنین است درون دهانه چاه که میله‌هایی از سرب میان آنها نهاده‌اند تا استحکامش بیشتر شود و جمعاً سی و دو میله - که سر آنها از دهانه چاه بیرون آمده و محیط آن را در برگرفته - ملاحظه می‌شود. محیط حلقه دهانه چاه، چهل و پنج و ارتفاع (این طوقه مرمرین) چهار و نیم و ضخامت دیواره آن یک و نیم است. درون گنبد جدولی مدور به پهنای یک و نیم و ژرفای دو و نیم به ارتفاع پنج و نیم از زمین تعبیه شده که آن را برای وضو پر از آب می‌کنند و پیرامون آن پاگردی است مدور که مردم بر آن بالا روند و بر فراز آن وضو گیرند.^{۳۱}

ابن بطوطه و زمزم

ابن بطوطه (م ۷۷۰) نیز که در قرن هشتم توفیق زیارت بیت‌الله الحرام را یافته، در توصیف زمزم می‌نویسد:

قبة زمزم، روبروی حجرالاسود، به فاصله بیست و چهار گام از آن واقع شده و مقام در

طرف راست آنست. بین رکن مقام، تا زمزم ده گام فاصله است داخل قبه با رخام سپید، مفروش گشته و تنور چاه در وسط قبه، کمی به سوی دیوار روبرویی کعبه واقع شده و آن از تخته‌های رخام است که به طرز بدیع به هم جفت کرده و در میانه آنها «ارزیز» ریخته‌اند. گرداگرد تنور بیست و پنج و بلندی آن چهار و نیم و عمق چاه یازده قامت است و می‌گویند آب آن در شب‌های آدینه فزونی می‌گیرد.

در قبه زمزم در جهت شرقی واقع شده و در درون قبه سقاخانه مدوری ساخته شده که پهنای آن یک و نیم و عمق آن یک و نیم و بلندی آن در حدود پنج و نیم است و آن را پر از آب می‌کنند و گرداگرد آن را مصطبه‌ها تعبیه کرده‌اند که وضو سازندگان روی آن می‌نشینند. بدنبال قبه زمزم، قبه الشراب است که به عباس عموی پیغمبر منسوب می‌باشد و در آن از قسمت شمال است. آب زمزم را با سبوهایی که دورق نامیده می‌شود در آن می‌ریزند.^{۳۲} هر سبوه دستگیره‌ای دارد و آب را مدتی در آن می‌گذارند تا خنک شود. همچنین خزانه کتب و قرآن‌های حرم در این قبه است. از جمله، قرآن دست نوشته زید بن ثابت در اندرون صندوق چوبی بزرگی در آن حفظ می‌شود، این مصحف هجده سال پس از رحلت پیغمبر - ص - نوشته شده و مردم در قحطی‌ها و سختی‌ها این مصحف را درمی‌آورند و آن را در آستان کعبه و مقام ابراهیم گذارده، با سرهای برهنه به حال تضرع و دعا به آن مصحف و مقام توسل می‌کنند و متفرق نمی‌شوند مگر آن که رحمت و عنایت خدا شامل حالشان گردد، قبه معروف به یهودیه با جزئی انحراف، در پشت قبه العباس واقع شده است.^{۳۳}

زمزم در قرن نهم

تقی‌الدین فاسی (م ۸۳۲ ه. ق.) در توصیف زمزم در اوائل قرن نهم می‌نویسد: هم اکنون زمزم درون خانه‌ای مربع شکل قرار دارد و در [کنار] دیوارهای آن نه حوض ساخته‌اند که آن را از آب زمزم پر نموده، تا حاجیان از آن‌ها وضو بگیرند. و در دیوار روبروی کعبه پنجره‌هایی ساخته و روی آن نیز سایبانی برای مؤذنان درست کرده‌اند، سپس در سال ۸۲۲ ه. ق. اصلاحات زیادی در بنای زمزم، و حوض‌های اطراف آن و سایبان مؤذنان ایجاد شد که هزینه تمامی آن را، شیخ علی پسر محمد بن عبدالکریم گیلانی که ساکن مکه بود پرداخت.



در سال ۹۳۳ ه. ق. دایره خانه زمزم را با نقش‌های طلایی زینت نموده، نام سلطان سلیمان، که برگزیده خاندان عثمان در آن زمان بود، را بر آن نوشتند.

در سال ۹۴۸ ه. ق. زمزم به دست امیر خوشگلدی تجدید بنا شده، زمین آن را با سنگ مرمر فرش نموده، بالای آن سققی درست کردند که سایبانی با چوب آراسته شده بسیار زیبا داشت.

در سال ۱۰۲۰ ه. ق. به دستور سلطان احمد خان پنجره‌های آهنی با فاصله یک متری از سطح آب، قرار دادند، زیرا برخی دیوانگان! به تصور فدا نمودن، خود را بدرون زمزم می‌انداختند و می‌مردند، این پنجره تا سال ۱۳۱۸ ه. ق. بوده است.

بر روی پنجره شمالی از ناحیه در زمزم به سال ۱۲۰۱ ه. ق. به دستور سلطان عبدالحمیدخان نوشته شده بود: «ماء زمزم شفاء من كل داء». و «آیه ما بیننا و بین المنافقین أنهم لا يتصلعون من ماء زمزم». ۳۴

و نیز بر در زمزم نوشته شده بود:

سروور لسلطان البسیطة و الورا	عبدالحمید البر بحر المکارم
و نصر له ایضا و فتح و رفعة	بتعمیر هذا المأثر المتقادم
حفیرة ابراهیم یوم ابن هاجر	و رکضة جبریل علی عهد آدم

سیف‌الدوله و زمزم

سیف‌الدوله نیز در توصیف زمزم گفته است: چاه زمزم به سمت حجر اسماعیل واقع است روی چاه عمارتی مثل سقاخانه ساخته‌اند از سنگ، آب چاه لب شور است دو بقعه دیگر نزدیک به طرف چاه واقع است؛ در یکی ساعت‌های وقفی حرم است موسوم به ساعت‌خانه، و یکی دیگر کتابخانه است. ۳۵

فراهانی و زمزم

فراهانی در توصیف زمزم آورده است: چاه زمزم در مشرقی خانه، نزدیک مقام ابراهیم واقع شده که با حجرالاسود محاذی است و بر روی آن طاقی زده و اطاق ماندنی درست کرده و در گذاشته‌اند. ۳۶

استفاده از زمزم

عبدالمطلب آشامیدن و وضو گرفتن از آب زمزم را حلال و جایز دانسته، لیکن غسل کردن با آن را روا نمی‌دانست از این رو عباس بن عبدالمطلب نیز پیوسته در مسجدالحرام و در اطراف زمزم گردش می‌کرد و می‌گفت شستشو با آب زمزم را حلال نمی‌دانم و این آب برای خوردن و وضو گرفتن حلال و جایز است.^{۳۷}

ابن عباس روزی مردی از قبیله مخزوم و از خاندان مغیره را دید که در زمزم غسل می‌کند، بسیار ناراحت شده اظهار داشت: شستشو و غسل [در زمزم را] حلال نمی‌دانم این آب برای نوشیدن و وضو گرفتن است. البته سفیان توضیح داده که این نهی، مربوط به داخل مسجد است و طبیعی است که اگر بیرون مسجد و در مکان مناسبی با آب زمزم غسل نمایند مانعی نخواهد داشت.^{۳۸}

وی دو حوضچه در کنار زمزم احداث کرده بود تا از یکی برای نوشیدن و از دیگری برای وضو ساختن استفاده کنند و در نتیجه با پرهیز از شستشو نمودن، مسجدالحرام پاکیزه باقی بماند.

برخی از فقیهان شیعه مانند: ابن زهره در «غنیة النزوع».^{۳۹} محقق حلی در «المختصر النافع»^{۴۰} ابن بزاج در «المهذب»^{۴۱} و ابی الحسن سلمان بن الصهرشتی در «اصباح الشیعه»^{۴۲} فرموده‌اند: مستحب است پس از طواف و قبل از سعی حاجی نزد زمزم آمده از آب آن بنوشد و غسل کند و اگر نتوانست غسل نماید، کمی از آب زمزم را به خود بریزد. و برخی دیگر همچون: ابن حمزه در «الوسیله»^{۴۳} ابن ادریس حلی در «سرائر»^{۴۴} ابن سعید هذلی در «الجامع للشرائع»^{۴۵} علامه در «قواعد الأحکام»^{۴۶} شهید اول در «اللمعة الدمشقیه»^{۴۷} صدوق در «المقنع»^{۴۸} شیخ طوسی در «النهایه»^{۴۹} و «الجمل و العقود»^{۵۰} همان موارد را بدون مستحب بودن غسل، ذکر فرموده‌اند.

همچنین مستحب است شخص هنگام نوشیدن آب زمزم بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ إِنَّكَ قَادِرٌ يَا رَبِّ

العالمین»؛^{۵۱} «بار خدایا آن را دانشی سودمند، روزی فراوان، و درمان هر درد و بیماری قرار ده، همانا تو توانایی ای پروردگار جهانیان».

قنات زبیده

قنات حُنَین که به قنات زبیده نیز معروف است از کوه بزرگی به نام «طاد» که میان کوه‌های گردنه قرار دارد، سرچشمه می‌گیرد، نام طاد تا به امروز به همین نام مشهور بوده، و نزدیک مزارع شرایع، کنار راه ماشین‌رو میان مکه و طائف واقع شده است، آب از کوه طاد به نخلستان و مزرعه حنین می‌رسیده، و زبیده خاتون آن بوستان را خریداری و آب را در جوی‌های مخصوصی به مکه منتقل ساخت، زبیده قنات دیگری نیز در وادی نعمان، کمی بالاتر از عرفات؛ احداث نموده که به نقل مورخان احداث این دو قنات، حدود یک میلیون و هفتصد هزار مثقال طلا هزینه دربرداشته است. وقتی مباحران، دفاتر ثبت هزینه‌ها را به زبیده ارائه کردند، او در کاخ خود مشرف بر دجله بود، فرمان داد تا دفاتر را به دجله بیاندازند و گفت: «این حساب را برای روز حساب درافکنندیم» و فرمان داد به آنان جامه‌ها و هدایای گران‌بها بخشیدند.^{۵۲}

دولت سعودی نیز، مسیر قنات را از وادی نعمان تا مکه، لوله‌گذاری کرد و در ابتدای منطقه ابطح در سمت منا، مخزن‌هایی احداث نمود تا بتواند از این طریق و با لوله‌کشی کردن خانه‌ها، آب را به منازل مردم برساند.^{۵۳}

فضیلت آب زمزم

پیامبر - ص - دربارهٔ زمزم فرمود: بهترین آبی که از زمین می‌جوشد آب زمزم است.^{۵۴}
ابن عباس همین روایت را با تعبیر: «بهترین آب بر روی زمین آب زمزم می‌باشد» آورده است.^{۵۵}

وی همچنین گفته است: پیامبر - ص - در حالی که ایستاده بود، از آب زمزم آشامید.^{۵۶}
در نقلی دیگر آمده است:
امام حسن و امام حسین - علیهماالسلام - پس از نماز عصر طواف کرده، سپس در حال ایستاده از آب زمزم نوشیدند.^{۵۷}

علی بن مهزیار نیز گفت: ابا جعفر ثانی - ع - را در شب زیارت دیدم که طواف نساء را انجام داده، پشت مقام نماز گزارند سپس داخل زمزم شده، با دست خود دلوی را که در برابر حجر

قرار دارد [داخل چاه نموده] از آب زمزم نوشید، و به برخی قسمت‌های بدن خود نیز آب ریخت. وی همچنین گفته است: کسانی که با آن حضرت در سال‌های بعد به حج آمده بودند، امام را دیده‌اند که همان‌گونه عمل می‌کرده است.^{۵۸}

در روایت دیگری امام صادق - ع - فرموده‌اند: مستحب است از دلوی که روبروی حجر قرار دارد یک یا دو دلو آب کشیده، از آن بنوشند و بر سر و بدن خود بریزند.^{۵۹} امام صادق - ع - نیز فرمود: به من خبر رسیده که پیامبر - ص - آن هنگام که به زمزم نگریست فرمود: اگر برای امت من مشقت و رنج نمی‌داشت [از آنان می‌خواستم] تا یک دلو یا دو دلو از زمزم آب بگیرند.^{۶۰}

امام سجاد - ع - به شبلی آموختند تا بر سر زمزم باخدای خویش پیمان ببندد که چشم از گناه و معصیت بپوشاند، و این خود راز دیگری برای این چمشه جوشیده در کنار بیت‌الله‌الحرام است.

ابن عباس را عادت بر این بود که هرگاه مهمانی بر وی وارد می‌شد، آب زمزم به او هدیه می‌داد.^{۶۱}

برخی از علاقمندان به پیامبر اکرم - ص - آن زمان که آن حضرت در مدینه سکونت داشتند، آب زمزم برای ایشان سوغات می‌بردند. ابن قیّم در باب طبّ نوشته است: آب زمزم برترین و شریفترین و گرمای‌ترین آبهاست و نیز دوست داشتنی‌ترین و پربهاترین آن نزد مردم است، این آب «هزمه جبریل» - معرفی شده جبرائیل - و «سیراب کننده اسماعیل» است.^{۶۲}

عبدالله بن مبارک گفته است: بارها شفا یافتن از آب زمزم را خود تجربه کرده، و از دیگران نیز مطالب شگفت‌آوری در این زمینه شنیده‌ام.^{۶۳}

اینگونه اظهارنظرها را روایاتی چون «ماء زمزم لما شرب له» و احادیثی این چنین، تأیید می‌کند و سنت نیکوی حج‌گزاران نیز از گذشته تاکنون بر این بوده، که پس از انجام اعمال بعنوان تبرک مقداری از آب زمزم با خود به همراه می‌برند. عایشه گفته است: رسول خدا - ص - با مشک و برخی وسائل دیگر آب زمزم را حمل نموده، به بیماران می‌نوشاند و یا بر آنان می‌ریخت.^{۶۴}

برخی از زائران نیز پارچه‌های سفید رنگی را همراه خود به کنار زمزم آورده، آن را با



آب شسته، سپس در بیرون مسجد پارچه را می‌گسترنند تا خشک شود و همراه خود می‌برند تا از آن بعنوان کفن استفاده کنند.

یکی از موالی ابی لهب بنام سعید درباره زمزم گفته است:

زَمَزَمٌ بِئُرْ لَكُمْ مُبَارَكَةٌ تَمْتَالُهَا فِي الْكِتَابِ ذِي الْعَلَمِ
طَعَامٌ طَعِمَ لِمَنْ أَرَادَ وَ إِنْ تَبَغَى شِفَاؤَ شِفَاؤِهِ مِنْ سَقَمِ

در برخی روایات نیز آمده است که پیامبر - ص - را جبرئیل قبل از بردن به معراج، با آب زمزم شستشو داده است.^{۶۵}

تا زمان فاکهپی، مردم مکه پس از آن که مرده خویش را تمیز کرده غسل می‌دادند بار دیگر نیز بعنوان تبرک او را با آب زمزم غسل می‌دادند.^{۶۶}

فضل بن عبدالرحمان بن ربیع (م ۱۷۳) که بزرگ بنی‌هاشم در زمان خود و مردی دانشمند و شاعر بود اشعار زیبایی درباره مکه و زمزم سروده است:

وَ إِنْ لَنَا الْبَطْحَاءُ وَالْمَرْوُ وَالصَّفَا وَ إِنْ أُولَاةُ النَّبِيِّ ذِي الْحُجْبِ وَالْحَجْرِ
وَ إِنْ أَسْقَاةُ الْوَأْفِدِينَ لِحَجَّتِهِمْ إِلَى اللَّهِ يَرْجُونَ الثَّوَابَ مِنَ الْآخِرِ
لَنَا مَنْهَلٌ نُزْوِي بِهِ كُلَّ وَارِدٍ مُقِيمٍ لِحُجَّاجِ الْعَتِيقِ وَ لِلْحَضْرِ
مِنَ الْعَسَلِ الصَّافِي يُشَابُ بِزَمَزَمٍ وَ مُعْتَصِرٍ يَا تَبِكَ مِنْ طَنِيبِ الْعَضْرِ^{۶۷}

حج در اشعار شاعران پارسی

چشمت به سواد اعظم افتد	زانجا گذرت به زمزم افتد
محتاج طهارتست کوثر	با صفوت زمزم مطهر
دندان‌ه شده دهانه چاه	از بس کشش رسن بهرگاه
با دلو نشان چاه زمزم	یاری ده ای حیات عالم
«جامی»	
که کعبه وحوش شد سرای او	بسان چاه زمزم است چشم من
«منوچهری»	

یکی چون چشمه زمزم، دوم چون زهره ازهر

سیم چون چنگ بوالحارث چهارم دست بویحیی

«منوچهری»

یکی سنگی بود رکن و یکی شوراب چه زمزم

«ناصر خسرو»

در آرزوی قطرگی آب زمزمی

«ناصر خسرو»

پاکتر از زمزم است از امرای

«ناصر خسرو»

و آن خوش و عزیز همچو زمزم

«ناصر خسرو»

به عمره و حجر و مروه و صفا و منی

«ادیب صابر»

خاک وی جمله عنبر و کافور

«از کیله»

بودند زمزم و حجرالاسود و مقام

«خاقانی»

مصحف ما خط جام، سبحة ما نام صبح

«خاقانی»

باده ده کز کعبه آزاد وز زمزم فارغیم

«خاقانی»

وی کعبه قدس را تو زمزم

«خاقانی»

مر او را کعبه و زمزم نباشد

«عطار»

اگر فضل رسول از رکن و زمزم جمله برخیزد

وزیم تشنگی قیامت همیشه تو

زمزم اگر زابها چه پاکتر است

این ناخوش و خوار و همچو خونست

به زمزم و عرفات و حطیم و رکن و مقام

آب وی آب زمزم و کوثر

او کعبه علوم و کلک مجلسش

کعبه ما طرف خم، زمزم ما در دخام

چند یاد کعبه و زمزم کنی خاقانیا

ای جنت انس را تو کوثر

هر آنکس کو از این یک جرعه نوشید

چنان با نیک و بد سرکن که بعد از مردنت عرفی

مسلمات به زمزم شوید و هندو بسوزانند

«عرفی»

طواف و سعی حرم عشق نیاورده بجای تشنه زمزم آن چاه زنخدان گشتم

«آندراج»

نظاره در تو چشم ملایک، که چشم تو دیده جمال کعبه و زمزم فشان شده

«خاقانی»

زان زمزمه‌ای شنید گوشم کاورد چو زمزمی بجوشم^{۶۸}

«نظامی»

منابع:

- ۱ - ابن هاشم، السیرة النبویه، منشور مکتبة المصطفی، ایران، قم.
- ۲ - الحاج میرزا حسین النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل، مؤسسة آل البيت - علیهم السلام - لإحياء التراث، ایران، قم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
- ۳ - تقی‌الدین الفاسی المکی المالکی، شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، دارالکتب العربی، لبنان، بیروت ۱۴۰۵ هـ. ق.
- ۴ - یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی (م ۱۲۶ هـ.)، معجم البلدان، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۱۴۱۰ هـ. ق.
- ۵ - ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵ هـ. ش.
- ۶ - الحافظ ابی القاسم سلیمان بن احمد الطبرانی، (م ۲۶۰ هـ. - ۳۶۰ هـ.)، المعجم الكبير، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
- ۷ - ابن منظور (۶۳۰ - ۷۱۱ هـ.)، لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، لبنان، بیروت ۱۴۰۸ هـ. ق.
- ۸ - فؤاد علی رضا، امّ القرى مکه المکرمة، مؤسسة المعارف، لبنان، بیروت، ۱۴۰۱ هـ. ق.
- ۹ - ابن عیسی محمد بن عیسی بن سوره (م ۲۹۷ هـ.)، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، داراحیاء التراث العربی، لبنان، بیروت.
- ۱۰ - محمد بن اسحاق الفاکهی، اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه، مکتبه و مطبعة النهضة الحدیثه، مکه المکرمة.

- ١١ - سيف الدولة سلطان محمد، سفرنامه سيف الدولة معروف به سفرنامه مکه، تصحيح وتحشيه على اكبر خداپرست، نشر ني تهران، ١٣٦٤.
- ١٢ - ابن ماجه، سنن ابن ماجه، تحقيق محمد مصطفى الأعظمي، شركة الطباعة العربية السعودية، ١٤٠٤ هـ.
- ١٣ - ابن كثير (م ٧٠١ - ٧٤٧ هـ.) السيرة النبويه، دار احياء التراث العربي، بيروت، لبنان.
- ١٤ - محمد بن احمد بن جبير، سفرنامه ابن جبير، پرويز اتابكي، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوي، ١٣٧٠ هـ. ش. ايران، مشهد.
- ١٥ - ابن بطوطه (م ٧٧٠)، سفرنامه، ترجمه دكتور محمد على موحد، مؤسسه انتشارات آگاه، ١٣٧٠ هـ. ش. ايران، مشهد.
- ١٦ - ابراهيم رفعت پاشا، مرآة الحرمين.
- ١٧ - فراهاني، سفرنامه فراهاني.
- ١٨ - سلسلة الينايع الفقهييه، التراث، دارالاسلاميه، لبنان، بيروت، ١٤١٠ هـ. ق.
- ١٩ - ابو عبدالرحمن النَّسَائِيُّ، سنن نسائي، دارالكتب العلميه، بيروت، لبنان.
- ٢٠ - الشيخ محمد بن الحسن الحرّ العاملي (م ١١٠٤)، تفصيل وسائل الشيعه، تحقيق مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ايران، قم، ١٤١١ هـ. ق.
- ٢١ - سيرت رسول الله، رفيع الدين اسحق بن محمد همداني (م ٦٢٣)، تصحيح اصغر مهدوي.



پی‌نوشتها:

- ۱- معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۶۶.
- ۲- ازرقی، اخبار مکه، ص ۳۳۲ به بعد.
- ۳- سیرت رسول الله، ص ۲۱۶.
- ۴- عبارات ابن اسحاق «اسیافاقلیه» است برخی قلعه را کوهی در شام دانسته، شمشیرها را بدان نسبت داده‌اند. و برخی گفته‌اند در مسیر چین در آغاز سرزمین هند قلعه بزرگی است که در آن معدن روی وجود دارد که مردم آنجا شمشیرهای قلعی می‌سازند.
- ۵- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۴؛ ازرقی، اخبار مکه، ص ۳۳۶.
- ۶- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۱.
- ۷- همان، ص ۱۵۳.
- ۸- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۵.
- ۹- ابن کثیر، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۷۱.
- ۱۰- از شواهد تاریخی می‌توان فهمید که زمزمه کردن در میان برخی از ملت‌ها مرسوم بوده، به شکلی که در موقع غذا خوردن و نماز خواندن بدون بهره‌گیری از زبان و لب‌ها، صدا را در گلو گردانده زمزمه می‌کردند. مجوسان را رسم بر این بود و خلیفه دوم نیز به کارگزاران خود دستور داد تا آن را از این کار باز دارند. لسان العرب، ج ۶ ص ۸۵؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۶۶.
- در کتاب التاج منسوب به جاحظ آمده: پادشاهان ساسانی هنگامی که طعام ایشان حاضر می‌شد بر آن زمزمه می‌کردند و کسی به حرفی سخن نمی‌گفت تا بلند شود و اگر به سخن گفتن ناچار می‌شد بجای آن به اشاره غرض و مقصود خود را می‌فهماند، ابوریحان بیرونی گفته است: سروش نخستین کسی بود که به زمزمه امر کرد و آن عبارتست از اشاره‌ای که لب بسته ادا شود نه با گفتار مفهوم و این امر از آن روست که چون ایشان - زردشتیان - نماز گزارند و تسبیح خدا کنند و او را ستایش نمایند در این میان طعام تناول کنند، ناگزیر ایشان را میسر نگردد که در میان نماز سخن گویند پس همه‌همه کنند و اشاره نمایند و سخن نرانند. این روایت را من از آذر خوردی مهندس شنیده‌ام. لغت‌نامه دهخدا، ج ۸، صص ۱۱۳۷۹ و ۱۱۳۸۰.
- ۱۱- مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۳۶.
- ۱۲- برخی محققان نسبت به نذر عبدالمطلب تردید نموده، آن را صحیح نمی‌دانند: نک: من لایحضره الفقیه ج ۳، ص ۸۹؛ علی دوانی، تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۵۴؛ الصحیح من سیره النبی الاعظم ج ۸، ص ۶۹.
- ۱۳- السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۷۴.
- ۱۴- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.
- ۱۵- سیره ابن هشام، ج ۱، صص ۱۵۶ و ۱۵۷؛ اخبار مکه، صص ۴۸۳ - ۴۷۵.
- ۱۶- ازرقی، اخبار مکه، ص ۱۸۹.
- ۱۷- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۹.
- ۱۸- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۹.
- ۱۹- معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۶۸.

- ۲۰- فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۰.
- ۲۱- وسائل، ج ۱۳، ص ۴۷۴، ح ۱۸۲۴۲.
- ۲۲- معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۶۷.
- ۲۳- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۰۴.
- ۲۴- لسان العرب، ج ۶، ص ۸۶.
- ۲۵- ازرقی، اخبار مکه، ص ۳۵۰. — ج ۲ ص ۶۱
- ۲۶- ازرقی، اخبار مکه، ص ۳۰۰. — همان
- ۲۷- ازرقی، اخبار مکه، ص ۳۵۰. — همان
- ۲۸- سفرنامه ناصر خسرو.
- ۲۹- این روایت را احمد در مسند خود، و بیهقی در سنن خویش آورده‌اند. مرآة الحرمين، ج ۱، ص ۲۵۷.
- ۳۰- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۰۲؛ مرآة الحرمين، ج ۱، ص ۲۵۶.
- ۳۱- محمد بن احمد بن جبیر، سفرنامه ابن جبیر، پرویز اتابکی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ هـ. ش. - ایران، مشهد، ص ۱۲۶.
- ۳۲- چارسوی خانه زمزم آخرها کرده‌اند که آب در آن می‌ریزند و مردم وضو سازند. ناصر خسرو
- ۳۳- ابن بطوطه، (م ۷۰۰) سفرنامه، ترجمه دکتر محمد علی موحد، مؤسسه انتشارات آگاه، ایران، مشهد، ۱۳۷۰ هـ. ش، ج ۱، ص ۱۸۹.
- ۳۴- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۷؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۸.
- ۳۵- سفرنامه سیف الدوله، ص ۱۳۱. وی سفرنامه‌اش را در سال ۱۲۷۹ نوشته است.
- ۳۶- سفرنامه فراهانی، ص ۱۹۰، که در سال ۱۳۰۳ نوشته شده است.
- ۳۷- فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۳.
- ۳۸- فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۴.
- ۳۹- سلسله ینابیع الفقهیه، ج ۸، ص ۴۰۵.
- ۴۰- همان، ص ۶۷۸.
- ۴۱- همان، ج ۷، ص ۲۹۵.
- ۴۲- همان، ج ۸، ص ۴۶۱.
- ۴۳- سلسله ینابیع الفقهیه، ج ۸، ص ۴۳۸.
- ۴۴- همان، ص ۵۳۸.
- ۴۵- همان، ص ۷۱۱.
- ۴۶- همان، ص ۷۵۲.
- ۴۷- همان، ص ۷۸۵.
- ۴۸- سلسله ینابیع الفقهیه، ج ۷، ص ۳۲.
- ۴۹- همان، ص ۱۹۳.
- ۵۰- همان، ص ۲۳۰.

- ٥١- مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ٤٣٩.
- ٥٢- ازرقی، اخبار مکہ، ص ٥٥٨ و ٥٥٩. ج ٢ ص
- ٥٣- ازرقی، اخبار مکہ، ص ٥٦٠. (ه ن)
- ٥٤- مستدرک، ج ٩، ص ٤٣٩، ح ١١٢٨٦.
- ٥٥- معجم الکبیر طبرانی، ج ١١، ح ١١١٦٧.
- ٥٦- سنن نسائی، ج ٥، ص ٢٣٧.
- ٥٧- مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ٤٣٩، ح ١١٢٨٣.
- ٥٨- وسائل، ج ١٣، ص ٤٧٤، ح ١٨٢٤٠.
- ٥٩- وسائل، ج ١٣، ص ٤٧٤، ح ٨٢٤١.
- ٦٠- وسائل، ج ١٣، ص ٤٧٣، ح ١٨٢٣٩.
- ٦١- سیوطی، الدر المنثور، ج ٣، ص ٢٢٣؛ فاکھی، اخبار مکہ، ج ٢، ص ٤٦.
- ٦٢- مرآة الحرمین، ج ١، ص ٢٥٨.
- ٦٣- همان، ص ٢٥٨.
- ٦٤- شفاء الغرام، ج ١، ص ٤١٥؛ سنن ترمذی، ج ٣، ص ٢٩٥.
- ٦٥- فاکھی، اخبار مکہ، ج ٢، ص ٢٦.
- ٦٦- فاکھی، اخبار مکہ، ج ٢، ص ٤٨.
- ٦٧- فاکھی، اخبار مکہ، ج ٢، ص ٥٨.
- ٦٨- لغت نامه دهخدا، ج ٨، ص ١١٣٨٠.

